



نگرشی بر حقوق کودک از دیدگاه اسلام

در شماره قبل زمینه‌های رعایت حقوق کودک قبل از ازدواج والدین و نیز پیش از ولادت فرزند مورد بررسی قرار گرفت. اینک ادامه مقاله را از نظر گرمی‌تان می‌گذرانیم.

دوره ولادت و نوزادی

کودک، شیرین‌ترین ثمره زندگی زن و مردی است که با عشق و محبت و با پیوندی شرعی و الهی در کنار هم قرار گرفته‌اند. حضور کودک در زندگی زناشویی نه تنها عشق و علاقه، پای‌بندی و حس مسؤلیت در زندگی مشترک و امیدواری به آینده را در زوجین افزایش می‌دهد، بلکه آنان "خود مشترک" را در آینده وجود فرزند به تماشا می‌نشینند. گریه و خنده

حجت الاسلام والمسلمین دکتر بهرام محمدیان

” هر مردی که فرزند خود را انکار کند در حالی که می‌داند از اوست، خداوند او را از رحمت خویش محروم می‌گرداند و در قیامت پیش همه آفریدگان از اولین و آخرین، رسوایش می‌سازد.^۱“

امام زین‌العابدین علیه السلام ضمن بر شمردن حقوق فرزند بر پدر می‌فرماید: ” حق فرزندت به تو این است که بدانی او از تو به وجود آمده است و در نیک و بد زندگی وابسته توست.^۲“

البته انکار نسبت فرزندان انگیزه‌های گوناگونی دارد. یکی از این انگیزه‌ها غالباً محروم کردن فرزندان از ارث یا شانه‌خالی کردن از تعهدات دیگر و مسؤولیتهای پدری است. این کار فارغ از انگیزه‌های آن از نظر شارع مقدس عملی زشت و نکوهیده است و در برخی مواقع حتی موجب مجازات و تنبیه مدعی است، زیرا در این انکار علاوه بر اینکه حق فرزند مورد تعدی و تجاوز قرار می‌گیرد، نسبت به مادر فرزند نیز اتهام و اهانتی بس سنگین روا داشته می‌شود که امنیت و احترام محیط خانوادگی را مخدوش می‌سازد و کانون خانواده را در معرض آسیب جدی قرار می‌دهد. لذا متون حقوق اسلامی موضوع انکار نسبت فرزند به پدر را بسیار جدی گرفته و در باره آن بحث مفصلی انجام داده‌اند. در فقه شیعه آمده است:

همسر مادر نوزاد با شرایط زیر پدر نوزاد خواهد بود:

- آمیزش صورت گرفته باشد.
- شش ماه یا بیشتر از زمان نزدیکی تا زمان زایمان گذشته باشد.
- فاصله میان آمیزش تا زایمان بیشتر از

نوزاد همچون مضربی برتارهای وجود آنان زخمه می‌زند و آهنگ دلنشین دوست داشتن، مهر ورزیدن، لطف و شفقت داشتن، ایثار و فداکاری و دلسوزی و مهربانی را طنین‌انداز می‌کند.

کودک به گل نوشکفته‌ای می‌ماند که سبزه‌زار زندگی زناشویی را با لطافت و طراوت آذین می‌بندد.

کودک عطیه‌ای الهی است که در جاری لطف و فضل خداوندی خیر کثیر را به ارمغان آورده، پدر و مادر را امانتدار الهی می‌گرداند و به آنها امکان می‌دهد که با ادای حق این امانت خود را در گذر زمان جاودانه سازند و به هنگام کوچ از این منزلگه، ماندگاری خویش را به نشان فرزندی صالح تثبیت نمایند.

اما این آرزو جز با رعایت آنچه صاحب امانت معین و مقدر کرده است، تحقق نمی‌پذیرد.

۱- شناسایی حق تابعیت خانوادگی:

نخستین حق نوزاد بعد از تولد آن است که والدین نسبت به فرزند او اقرار و اعتراف نموده، سرپرستی او را بپذیرند و به پرستاری از او اقدام کنند.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

” ... مِنْ حُقُوقِ الْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ أَنْ لَا يَنْكِرَ نَسَبَهُ! “

از جمله حقوق فرزند بر پدر آن است که نسبش را انکار ننماید.

و در روایتی دیگر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمودند:

فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ
 أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ...^۵

پس در حالی که او ایستاده و در محراب دعا می‌کرد، فرشتگان او را ندا در دادند که خداوند تو را به ولادت یحیی مژده می‌دهد.

و یا در سوره مریم آیه هفتم می‌فرماید:

يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَىٰ لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا.

ای زکریا ما تو را به ولادت پسری که نامش یحیی است مژده می‌دهیم که قبلاً همنامی برای او قرار نداده‌ایم.

در قرآن علاوه بر ولادت حضرت یحیی علیه السلام بشارت ولادت حضرت اسحاق، یعقوب و عیسی علیهم السلام مطرح شده است. در کتابهای سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نیز می‌خوانیم که حضرتش در موقع ولادت حسین علیهما السلام نسبت به بشارت دهندگان ولادت فرزندانش دعای خیر نمودند. همچنانکه در برخی روایات می‌خوانیم که در ولادت امام حسن و امام حسین علیهما السلام جبرئیل به پیامبر (ص) تهنیت گفته است.^۶

آنچه در این بخش از آن سخن گفتیم توجه به این نکته مهم تربیتی است که اسلام نه تنها رعایت حقوق را به عنوان یک اصل مورد تأکید و تصریح قرار می‌دهد، بلکه برای تحقق شایسته آن زمینه‌سازی و فضا سازی لازم را انجام می‌دهد. پیش‌بینی پاداش و اجر و ثواب و توصیه‌های اخلاقی، همه و همه برای آن است که حریم حقوق مسلم انسانی و اسلامی آحاد مردم اعم از کودک و بزرگ از تعدی و تجاوز مصون باشد.

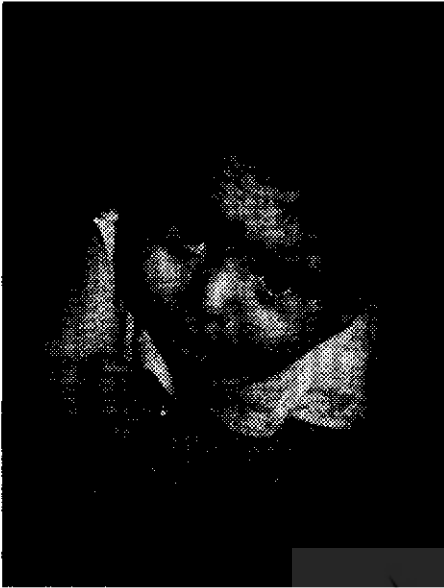
بنابراین پدر خانواده حق ندارد بدون دلیل قطعی، فرزند را از خود و در نتیجه از حق

حداکثر مدت آبستنی یعنی یک سال نباشد.

- نمی‌توان به دلیل عزل (عقب کشی و ریختن نطفه خارج از رحم) نوزاد را نفی کرد.^۷
 شناسایی حق تابعیت خانوادگی فرزند از جمله حقوق اولیه کودک است که ضمن بهره‌مند ساختن از حق نگهداری و سرپرستی، امنیت و آرامش روانی کودک و مادر نوزاد را فراهم می‌کند. ادیان الهی علاوه بر اینکه بر تحقق و شناسایی این مهم تأکید می‌ورزند، با فضا سازی تربیتی می‌خواهند روزها و ماههای اول تولد کودک را که در تکامل و ساختمان روانی آینده او بی نهایت اهمیت دارد، چنان دلپذیر کنند که پدر و مادر هر دو، بچه را دوست بدارند و نسبت به ایجاد آغازی نیکو در زندگی فرزندشان اشتیاق و آمادگی کامل داشته باشند.

یکی از مستحبات زمان تولد فرزند، مژده ولادت فرزند است. پسندیده و زیباست که برای شادمانی و مسرت برادر مسلمانی که خداوند فرزندی به او عطا نموده، مژده ولادت فرزند را به او بدهند و نیز مستحب است که به او تبریک گفته، برای فرزندان و والدین او دعای خیر کنند. قرآن کریم در چند آیه به مناسبتهای مختلف مژده ولادت فرزند را مطرح کرده است تا ضمن بیان موضوع، به امت اسلام پیامورد که این بشارت و تبریک چه اثر مهمی در رشد و استحکام روابط خانوادگی و اجتماعی دارد و فرزندان ولادت یافته چه ارزش و مقامی در نزد خداوند دارند.

در داستان حضرت زکریا علیه السلام در قرآن می‌خوانیم که مأمورین بشارت دهنده ولادت حضرت یحیی علیه السلام از جانب خداوند، فرشتگان هستند:



تابعیت خانوادگی نفی کند، یا با طلاق و جدایی و یا بی‌توجهی به مادر، کودک را از کانون گرم خانواده محروم سازد. چنانکه قبلاً نیز اشاره کردیم حتی در دوران حاملگی هر گونه تغییر رفتار و احساس شوهر که نشانه بی‌توجهی و یا بی‌علاقگی او نسبت به جنینی باشد که همسرش آن را حمل می‌کند، ناپسند شمرده شده است، زیرا این بی‌توجهی مادر را در معرض فشارهای روانی قرار می‌دهد که برای جنین خطر آفرین است، در حالی که توجه و محبت بیشتر به مادر می‌تواند از ناراحتی‌های احتمالی وی بکاهد و بر شیرینی بچه‌دار شدن بیفزاید. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدَةِ أَنْ يَسْتَفْرَهُ أُمَّهُ.^۷

از حقوق کودک بر پدر خود این است که مادر وی را احترام کند.

جوامع بشری نسبت به کودک چگونه رفتار می‌کردند.

در تاریخ تمدن "ویل دورانت" می‌خوانیم: "در دوره‌های تاریک زندگانی بشری، وضع کودک در میان اقوام وحشی پست‌تر از وضع و شرایط زندگانی بچه حیوانات بود، زیرا حیوانات در نگهداری و حمایت از فرزندان خود تا وقتی که در زندگی استقلال پیدا کنند، عنایت و اهتمام دارند و مشکلات فرزندان خود را تحمل می‌کنند، ولی در جوامع انسانی به دوره‌هایی برخورد می‌کنیم که هیچ‌گونه توجه و عاطفه‌ای نسبت به فرزندان نشان نمی‌دادند. در این دوره‌ها وقتی مادر می‌مرد کودک زنده او را با وی دفن می‌کردند و یا اگر مادر دو قلو می‌زاید یکی از آنان را می‌کشتند و دیگری را زنده نگه می‌داشتند."

"اسپنسر" در کتاب "اجتماع بشری" می‌نویسد: "پدر استرالیایی وقتی برای دام

۲- تأمین امنیت شخصی و اجتماعی فرزند: هر چند در ذیل اصل نخستین اجمالاً به تأمین امنیت روانی کودک اشاره کردیم، ولی ضرورت دارد موضوع امنیت از ابعاد مختلف مورد توجه قرار گیرد و با بررسی پیشینه موضوع، نظریه اسلام در این باره ذکر شود. از جمله حقوق مسلم فرزندان و کودکان تأمین امنیت آنان پیش از ولادت و پس از آن است. هر چند رعایت این موضوع امروز بسیار بدیهی می‌نماید، لیکن با عطف توجه به گذشته موضوع و نظریه تغییر شکل نوع تجاوز به این حق مسلم در حال حاضر با توسل به توجیهات، بحث در باره آن ضروری می‌نماید. با مطالعه تاریخ می‌توانیم آگاهی پیدا کنیم که

در فرانسه نیز تا قرن یازدهم میلادی، مادران بدون شوهر و پدرهای بدون همسر می‌توانستند فرزندان خود را بفروشد و این عمل مدتها بعد از آن نیز ادامه داشت. ظاهراً بی‌توجهی نسبت به کودکان تا قرنهای اخیر حتی تا انقلاب کبیرفرانسه (۱۷۸۹) ادامه داشته است. "شاتوبریان" فیلسوف مشهور فرانسوی وضع کودکان عصر خود را این‌گونه تصویر می‌کند: "من و مادر و خواهرم در حضور پدر به صورت مجسمه بی‌جان در آمدم و به حالت عادی برنگشتیم تا وقتی که پدر از اطاق بیرون رفت.

اما در میان عربها، وضعیت کودکان تا روی کارآمدن اسلام بسیار بد بود. آنها از حقوق عادی محروم و مقهور اراده پدر بودند. اگر پدران فرزندان را می‌خواستند، آنها را نگاه می‌داشتند و اگر نه، برای رهایی از نفقه و هزینه زندگی، آنان را می‌کشتند. بزرگان عرب و افراد سرشناس نیز دختران را مایه عار و ننگ خود می‌پنداشتند و برای رهایی از این ننگ و عار، آنها را زنده به گور می‌کردند.



ماهگیری خود طعمه‌ای نمی‌یافت، پاره‌ای از گوشت فرزند خود را می‌برد تا بدان وسیله ماهی شکار کند، و نیز قبایلی در امریکا زندگی می‌کردند که کودکان خود را در برابر اندکی شراب می‌بخشیدند. در جزایر فیجی بدون هیچ علت برای تفریح یا منافع آبی و یا به علت خشم، کودکان خود را می‌کشتند.

دلیل این بی‌عاطفگی‌ها و کشتن در تحلیل برخی از جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم اجتماعی فقر و تنگدستی ذکر شده است. آنها اعتقاد دارند اقوام وحشی فقط در صدد این بودند که موجبات سد جوع و ارضای تمایلات خود را فراهم نمایند. وقتی کودکی از آنها به دنیا می‌آمد و می‌دیدند نمی‌توانند حواجی او را تأمین کنند، بهترین راه را در کشتن او می‌دیدند.^۸

اما دقت و تأمل در متون تاریخی روشن می‌سازد که نه تنها در میان اقوام وحشی و غیر متمدن بشری این نوع جنایات به چشم می‌خورد، بلکه در میان ملل صاحب تمدن نیز این‌گونه تعدیات و تجاوزات به حقوق فرزندان مرسوم بوده، در میان برخی ملتها نیز به عنوان یک قانون و عادت مرسوم مراعات می‌شد.

در ژاپن فروختن دختران برای خدمتکاری و خنیاگری جایز بود و این رسم تا قرن نوزدهم در میان ژاپنی‌ها معمول بوده است. "متفوراً" جهانگرد انگلیسی در سفرنامه خود این موضوع را گزارش نموده است. در میان چینی‌ها نیز دخترکشی یک رسم عادی بود و پدر حق داشت دختران خود را بکشد و یا بفروشد و این عادت تا نیمه قرن نوزدهم میلادی در چین برقرار بود و به تدریج دولت‌ها این عادت بد را از میان برداشتند و فروختن کودکان را ممنوع کردند.

بکوشند آنها را از هر گونه گزند و آسیب دور نگهدارند. متأسفانه آمار و ارقام منتشر شده نشان می‌دهد عدهٔ تلفات ناشی از حوادثی که در اثر بی‌مبالاتی و مسامحهٔ پدران و مادران برای فرزندان اتفاق می‌افتد، از شمار تلفات ناشی از بیماریها و یا مشکلات زایمان بیشتر است. آمار تلفات ناشی از سقوط، سوختگی، غرق شدن، خفگی، مسمومیت، انفجار و... از بی‌دقتی و کم‌توجهی والدین حکایت می‌کند.

سقط جنین، رها کردن کودکان بعد از تولد، سپردن آنها به شیرخوارگاهها بدون پذیرش مسؤلیت پدری و مادری، وادار کردن آنها به کار اجباری در سنین پایین، واداشتن به تکدی‌گری و کارهای دون شوون اخلاقی از جمله چهره‌های جدید تجاوز و تعدی به امنیت شخصی و اجتماعی کودکان است.

اسلام با تأکید بر حفظ امنیت شخصی و اجتماعی کودکان، به رعایت حرمت و احترام آنان توأم با لطف و احسان سفارش می‌کند و به نوع تغذیه، مسکن، تفریح و بازی و بهداشت جسمی و روحی فرزندان توجه می‌دهد.

۳- تلقین شعائر دینی به نوزاد:

الف) گفتن اذان و اقامه در گوش نوزاد

پدران و مادران موظفند کودک را از همان آغاز تولد با شعائر دینی آشنا سازند و او را بر همان اساس و روشی که دین اعلام می‌کند تربیت کنند و رشد دهند. یکی از سنت‌های اسلامی در بارهٔ نوزاد، گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ نوزاد بعد از تولد است.^{۱۳}

با این سنت اسلامی علاوه بر اینکه کودک

قرآن سیمای این مردم را این‌گونه ترسیم می‌کند: "وقتی به یکی از آنها بشارت می‌دهند که همسر او دختر زاییده است، چهره‌اش از شدت ناراحتی سیاه می‌شود، در حالی که خشم خود را فرو می‌نشانند. به خاطر خبر بدی که به او داده شده خود را از مردم پنهان می‌کند. او نمی‌داند چه کند، آیا او را به خواری نگهدارد یا زنده به گورش کند؟ آگاه باشید که چه عمل زشتی را مرتکب می‌شوند."^۹

با ظهور اسلام، این عادت زشت شدیداً مورد نهی قرار گرفت و یکی از مواردی که در بیعت زنان تازه مسلمان مطرح گشت این بود که فرزندان‌شان را نکشند: "وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ."^{۱۱}

تعالیم اسلام عالی‌ترین نوع توجه را به کودک مرعی و مجری نمود و پدران را از کشتن فرزندان به خاطر ترس از فقر و تنگدستی اکیداً منع کرد، چنانکه قرآن می‌فرماید:

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ أَمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِنَّا كُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطَاً كَبِيراً.^{۱۱}

فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید که ما روزی دهندهٔ آنها و شما مییم، زیرا کشتن آنها گناهی بس بزرگ است.

خدایوند متعال پدران و مادرانی را که فرزندان خود را با جهالت و نادانی از ترس تأمین معاش و رفاه و آسایش زندگی می‌کشند، در زمرهٔ زیانکاران معرفی می‌کند:

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ.^{۱۲}

اسلام برای تمام کودکان اعم از دختر و پسر حقوق و مزایایی را معین کرده و هر گونه حادثهٔ قتل و بیرحمی نسبت به کودکان و یا بی‌اعتنایی به شخصیت آنان را ممنوع ساخته است.

والدین نه تنها موظفند حافظان خوبی برای فرزندان، این امانت‌های الهی باشند، بلکه باید

البته این موضوع امروز محل انکار نیست و بر اساس نظریه روان‌شناسان، این موضوع را در کودکان به تجربه رسانده‌اند و از همین توانایی ذهنی انسان در آموزش زبان بهره‌می‌گیرند. خواندن اذان و اقامه در گوش نوزاد ضمن اینکه به پدر و مادر و مربیان کودک شیوه درست تعلیم و تربیت را سرمشق می‌دهد که چگونه مفاهیم بلند را کلمه به کلمه، جمله به جمله و قسمت به قسمت به کودک تلقین کنند، به آنان می‌آموزد که باید از همان ابتدا جان کودک در معرض نسیم توحید قرار گیرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

مَنْ وُلِدَ لَهُ مَوْلُودٌ فَلْيُؤَدِّنْ فِي أُذُنِهِ الْإِثْمَنِي بِأَذَانِ الصَّلَاةِ وَلْيَقِمْ فِي أُذُنِهِ الْيُسْرَى فَإِنَّهَا عِضْمَةٌ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ.^{۱۴}

"هر کس دارای فرزندی شد لازم است در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گوید که این کار نوزاد را از گزند شیطان رانده شده از درگاه الهی، مصون می‌دارد."

اذان و اقامه از شعارهای بنیادین اسلام است که از سوی خداوند متعال به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آموخته شده و از طریق آن حضرت به سایر مسلمانان، نسل به نسل املاء شده است. از هنگامی که نوزاد مسلمان متولد می‌شود در گوش راستش اذان و در گوش چپش اقامه گفته می‌شود و بدین ترتیب کودک از بدو طفولیت جزو ملت اسلام در می‌آید و در فضایی اسلامی پرورش می‌یابد، و این خود یکی دیگر از قدمها در جهت فضاسازی برای تربیت دینی فرزندان است.

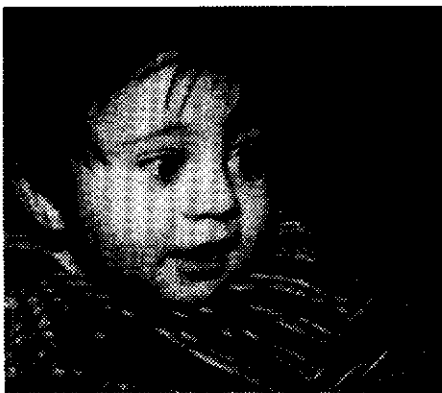
ب) کام برداری :

یکی دیگر از سنت‌های اسلامی در باره

در اولین ساعات زندگی دنیوی خویش با بهترین، مقدسترین و روحبخش‌ترین کلمات آشنا می‌شود، آموزش و فراگیری کودک نیز از همان روزهای اولیه آغاز می‌گردد. شاید فرمایش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: *أَطْلِبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ* - از گهواره تا گور دانش بجویید، بر همین معنا تأکید و دلالت داشته باشد.

امروزه بسیاری از دانشمندان بر این باورند که مغز کودک صداهای بسیار زیادی را که در پیرامونش ایجاد می‌شود جذب می‌کند و به تدریج کلمات را از هم تفکیک و جدا می‌نماید. او هنگامی که شاهد سخن گفتن پدر، مادر، برادران و خواهران خود می‌باشد، مثل این است که به خود می‌گوید این کار بزرگترها بسیار مفید است.^{۱۴}

در تاسیخ زندگی علمای اسلامی از سید مرتضی علم‌الهدی نقل شده است که: وقتی در جلسه درس شیخ مفید حاضر می‌شدم مباحثی از فقه مطرح می‌شد که می‌بنداشتم من قبلاً آن را خوانده و مباحثه کرده‌ام، در حالی که برای اولین بار در جلسه رسمی آن درس حاضر می‌شدم. این سخن را با مادرم در میان گذاشتم، او بعد از مدتی فکر کردن از من پرسید: "کدام مبحث از فقه است که الآن می‌خوانید؟" وقتی کتاب مربوط را نام بردم، فرمود: "وقتی تو کودکی نوزاد بودی، پدرت مجلس درسی داشت و برای عده‌ای تدریس می‌کرد و در همان اتاق درس گهواره تو قرار داشت و مطالب فقه در حال خواب و بیداری به گوش تو می‌خورد، حافظه تو آنها را ضبط کرده است و الآن فکر می‌کنی که آنچه امروز استادت برای تو می‌گوید، قبلاً خوانده‌ای."^{۱۵}



الدَّوَاءُ الْأَكْبَرُ.^{۲۰}

در خاک قبر حسین (ع) شفای هر درد است و آن دوی بزرگتر است. همچنانکه امام صادق علیه السلام باز فرموده‌اند:

حَتَّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِثَرْتَةِ الْحُسَيْنِ فَإِنَّهَا أَمَانٌ.^{۲۱}

کام فرزندان خود را با تربت حسین علیه السلام بردارید که این تربت امان است.

اما آب باران، آب مبارکی است که از آسمان می‌بارد و زمین مرده را احیاء می‌کند و در آن طراوت و شادابی را به جا می‌گذارد:

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُّبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جِبَاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ.^{۲۲}

حال اگر کام کودک با آب پربرکت آسمان و یا با قطرات خاطره‌انگیز آب فرات گشوده شود و یا اینکه نوزاد شهد شهادت را از تربت کربلا بسچشد، در یک فضای معنوی تربیتی قرار می‌گیرد که در مسیر رشد و کمال، او را فایده‌ی بس عظیم می‌رساند. اینها همه از جمله حقوق شناخته شده کودکان در اسلام است که پدران و مادران بر انجام و تحقق آن موظفند. از خدای می‌خواهیم ما را در تربیت فرزندان نیکو یاری نماید.

بقیه در صفحه ۴۱

نوزاد "تحنیک یا کام برداری" است. تحنیک یعنی آنچه کام نوزاد با آن گشوده می‌شود و یا نخستین ماده‌ای که از این جهان خاکی در دهان کودک گذارده می‌شود. در روایات اسلامی به این سنت سفارش شده و توصیه شده است که با چیزهای نیکو و حتی المقدور متبرک کام نوزاد گشوده شود. در روایات شیعی از ائمه معصومین سلام الله علیهم اجمعین سفارشهایی در این باره رسیده است. امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

حَتَّكُوا أَوْلَادَكُمْ بِمَاءِ الْفِرَاتِ وَ بِثَرْتَةِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّ لَمْ يَكُنْ فِيمَاءِ السَّمَاءِ.^{۱۷}

کام نوزادانتان را با آب فرات و تربت امام حسین (ع) بردارید و اگر به آنها دسترسی نداشتید با آب باران این کار را بکنید.

آب فرات و تربت سیدالشهداء علیه السلام در فرهنگ شیعی جایگاه خاصی دارد. خداوند به پاس فداکاری عظیم امام حسین علیه السلام و شهادتش در راه احیای دین آثار ویژه و احکام خاصی در تربت مقدس امام حسین علیه السلام قرار داده است. تربت خونین کربلا که در برگرفته آن پیکر پاک است، الهام بخش فداکاری و عظمت و یادآور جان باختن در راه ارزشهای الهی است. از این رو هم سجده بر آن تربت مستحب است و هم ذکر گفتن با تسبیح تربت فضیلت بسیار دارد و هم شفاء دهنده بیماری است.^{۱۸}

اگرچه خوردن خاک حرام است، اما خوردن اندکی از خاک قبر سیدالشهداء (ع) به نیت شفا گرفتن جایز، بلکه مؤکد است و آداب و حدودی دارد.^{۱۹} امام صادق علیه السلام فرمودند:

فِي طِينِ قَبْرِ الْحُسَيْنِ شِفَاءٌ مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَهُوَ

سخنی با والدین کودکان دبستانی

والدین گرامی

سال تحصیلی جاری آغاز شده است و فرزندان شما پس از تعطیلات تابستانی راهی مدرسه می‌شوند. معمولاً شروع سال تحصیلی سؤالاتی را در ذهن شما ایجاد می‌کند، لذا در این نوشته مایلیم به پاره‌ای از نکات آموزشی و تربیتی، مخصوصاً در ارتباط با کودکان دبستانی اشاره کنیم.

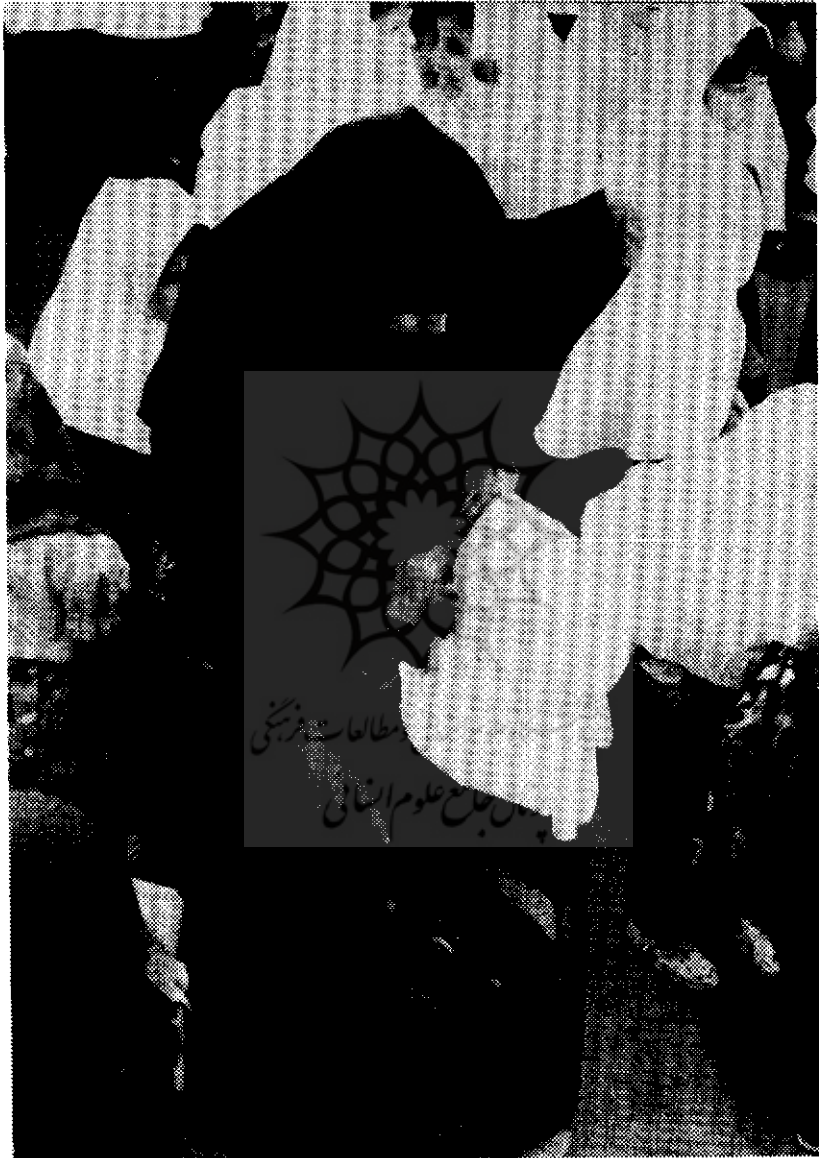
۲- ارتباط مستمر خانه و مدرسه، کودکان را در ایجاد رابطهٔ دوستانه و صمیمانه و برقراری تعادل بین الگوهای رفتاری اولیاء و مربیان کمک خواهد کرد و این امر به سلامت شخصیت، بالا بردن اعتماد به نفس و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان منجر خواهد شد.

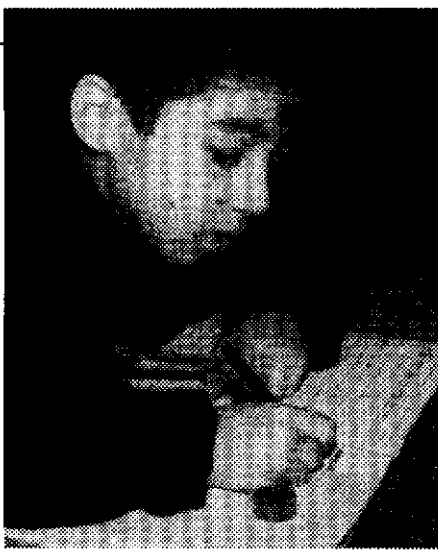
۱- آغاز فصل مدرسه به معنای تعطیل شدن سایر فعالیتهای دانش‌آموزان مثل بازی، مطالعهٔ غیر درسی، نقاشی، تماشای تلویزیون، تفریح و سرگرمی نیست، بلکه نکتهٔ قابل توجه این است که با ایجاد نظم و برنامه‌ریزی صحیح، هماهنگی لازم بین فعالیتهای درسی و غیر درسی به وجود آید. والدین باید کودکان را برای برنامه‌ریزی تشویق نمایند، و فراموش نکنند که خودشان مهمترین الگوی عملی برای آموزش نظم به فرزندان هستند. دانش‌آموزان کلاس اول دبستان را باید از روزهای قبل، برای ورود به مدرسه تشویق و آماده کنیم تا با شوق و رغبت به دبستان بروند. در روزهای اول مدیران باید به بعضی از والدین - مخصوصاً مادران - امکان دهند تا ساعاتی را در کنار فرزندان خود به سر برند.

۳- هنگامی که در منزل به فرزندان خود در امور درسی کمک می‌کنید توجه داشته باشید:
- روشی که برای تدریس به کار می‌برید با روشی که در مدرسه به کار می‌رود یکسان باشد، این هماهنگی را می‌توانید با برقراری ارتباط با معلمان به وجود آورید. در عین حال توصیه می‌شود که آموزش دانش‌آموزان کلاس اول را منحصرأ به معلمانشان واگذار کنید.
- زمانی که خسته و یا ناراحت هستید در درسها به فرزند خود کمک نکنید، زیرا ممکن است ضمن کمک کردن ناراحت و عصبانی شوید و به این ترتیب مشکلات را بیشتر نمایید.

که کودکان از خود بروز می‌دهند، هر چند که بسیار نادر و کوچک باشند.
- نشان دادن عکس العمل و دادن پاداش مناسب، به شرطی که فرزندان تصور نکنند در

۴- نقش اصلی اولیا ایجاد انگیزش و بالابردن اعتماد به نفس در فرزندان است، در این زمینه می‌توان از روشهای زیر بهره گرفت:
- تأکید و تقویت ویژگیها و فعالیت‌های مثبتی





- یک معامله پایاپای با والدین وارد شده‌اند.
- آشنا کردن کودکان با نتایج حاصل از یادگیری و تحصیل
- افزایش رضایت و خشنودی واقعی بچه‌ها از مدرسه به وسیله هماهنگی والدین با معلمان
- ارائه الگوهای صحیح به صورت غیر مستقیم، نه به شکل ایجاد رقابتی مخرب که موجب تحقیر کودکان شود.
- به کارگیری دانش و محفوظات کودکان در فعالیتهای روزمره خانواده.
- دادن مسؤلیت به کودکان، به شرطی که متناسب با توانمندیهای آنان باشد.

- علل جسمی: مثل اختلالات بینایی، شنوایی و سایر عوارض جسمی
- علل محیطی: مثل مشاجره والدین، تعارض با معلمان، اولیا و همکلاسان
- علل روحی و روانی: مثل نگرانی، اضطراب، ترس، حسادت، افسردگی و ...
- در صورت احساس ناتوانی در تشخیص و حل مشکل تحصیلی فرزندان خود، بهتر است پس از مشورت با مسؤولان مدرسه، موضوع را با متخصصین امر در میان بگذارید.

۷- آخرین توصیه این است که علایق و ذوق واقعی فرزندان را از نیازها و علایق شخصی خود تفکیک کنیم و به آنچه منطبق با استعدادها و توانمندیهای آنان می‌باشد تأکید نماییم و اجازه دهیم که کودکان کلیه فعالیتهای تحصیلی، حرفه‌ای، ورزشی، هنری و ... را آزادانه انجام دهند تا در آینده با توجه به همین فعالیتهای استعدادها و علایق بتوانند مناسبترین شغل و حرفه را برای خود انتخاب کنند.

۵- راهنمایی فرزندان در مورد سؤالات و مشکلات مفید خواهد بود، اما خوب است به خاطر داشته باشیم که در درجه اول خود کودک باید نگران درسها و نتایج آن باشد. بنابراین والدین نباید با دخالت بیش از حد نقش دانش‌آموز را به عهده بگیرند و او را از مقابله مستقیم با وظایفش باز دارند. اگر زمانی در کمک به فرزندان افراط شد، برای جلوگیری از آثار منفی آن باید نقش اصلی خود را به تدریج کاهش دهیم تا فرزندان در انجام تکالیف متکی به ما نشوند.

۶- اگر فرزندان در امور تحصیلی با مشکلاتی روبرو شد او را سرزنش و تنبیه نکنید، سعی کنید علت مشکل را پیدا کنید. فراموش نشود که عقب ماندگی تحصیلی ممکن است ناشی از علل مختلفی باشد که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

مدرسه روپایی من

این مدرسه مال شاگرد اولها نیست و بچه‌ها بر اساس نمرهٔ درسی مورد قضاوت قرار نمی‌گیرند، در این مدرسه اصلاً نمره نمی‌دهند.

مدرسه‌ای که در روپای خود می‌بینم، مدرسه‌ای است که مخصوص من ساخته شده است. در این مدرسه، هر روز برای من روز تازه‌ای است، روزی مملو از امید و شادمانی، روزی که نوید آینده‌ای خوش را می‌دهد.

در این مدرسه، در هر لحظه می‌توان به همه چیز شکل دوباره داد. در اینجا خطاها و اشتباهاتم را می‌توانم بدون احساس شرم، بدون گریه، بدون از دست دادن اعتماد به زندگی و به لحظات زیبایی آن، پاک کنم و کارم را دوباره آغاز نمایم. در این مدرسه می‌توان فراموش نمود و از سر شروع کرد.

مدرسه روپایی من، مدرسه‌ای است برای همه، مدرسه‌ای که در آن کوچک و بزرگ، پر حرف و محجوب، آرام و پرسرو صدا، هر کس و همه کس بجای خود را دارد، حرف خود را می‌زند و امکان موفقیت دارد.

مدرسهٔ من، مدرسه‌ای است که در آن هر یک از کودکان، هر که باشد و از هر کجا که بیاید، فرصتی می‌یابد تا با کلماتش، با مغزش، با قلبش، با زبانش، با تجربیاتش و با فرهنگش در تشکیل دانش سهیم باشد، دانشی که می‌تواند مرزها را از میان بردارد و افق‌ها را روشن کند.

برگزاری هفتمین کنگرهٔ سراسری معاونان پرورشی و مسؤولان امور تربیتی

هفتمین کنگرهٔ سراسری معاونان پرورشی و مسؤولان امور تربیتی مناطق کشور با گرامیداشت یاد و خاطرهٔ یاوران صدیق عرصهٔ آموزش و پرورش، شهیدان گرانقدر رجایی و باهنر، همزمان با میلاد با سعادت امام حسن عسکری علیه‌السلام، از تاریخ ۳ تا ۷ شهریورماه سال جاری در محل مجتمع فرهنگی شهید باهنر تهران برگزار گردید.

در این کنگره جمعی از صاحب‌نظران تعلیم و تربیت و مسؤولان اجرایی کشور در بارهٔ موضوعاتی چون: "نماز"، امر به معروف و نهی از منکر، فرهنگ غرب و چگونگی مقابله با آن، توطئه‌های فرهنگی ضد انقلاب داخلی و راههای

مقابله با آنها، مشکلات و تنگناهای مطالعه و کتابخوانی و راه‌حلهای مربوط، شیوه‌های مقابله با تهاجم فرهنگی، آثار مطالعه و کتابخوانی در زندگی فردی و اجتماعی، مسؤولیت و اخلاق، تغذیه و بهداشت، شیوهٔ جذب دانش‌آموزان به کتابخوانی در دوره‌های سه‌گانهٔ تحصیلی و نقش اخلاق در تربیت به ایراد سخن پرداختند.

از دیگر برنامه‌های شرکت‌کنندگان در این کنگره، زیارت مرقد حضرت امام خمینی (ره)، گلبازان کردن مزار بنیان‌گذاران امور تربیتی، شهیدان رجایی و باهنر و حضور در حسینیهٔ امام خمینی و استفاده از بیانات گهربار مقام معظم رهبری بود.

تصمیم سرنوشت ساز

علی رضا ملازاده

خودم دل‌داری دادم و گفتم: "عیبی نداره، از فردا شب این کابوس‌ها جای خودش رو به رویاهای شیرینی در باره قبول شدنم در رشته داروسازی می‌ده. فقط کافیه اسمم در روزنامه چاپ بشه، آن وقت همه منو خانم دکتر صدا می‌کنند. اصلاً اسمی قبول شده‌ها که چاپ شده، پس الان هم یک خانم دکتر هستم!" احساس می‌کردم نیاز دارم به خودم قوت قلب دهم که در کنکور قبول می‌شوم. با عجله از جا بلند شدم، وضو گرفتم و نماز صبح را خواندم. باز هم احساس خواب آلودگی می‌کردم، به همین دلیل دوباره به رختخواب برگشتم و برای دقایقی چشم‌هایم را بستم، ولی با هیچانی که داشتم، محال بود خوابم ببرد.

ساعت ۹ صبح

تلفن زنگ زد. گوشی را برداشتم، دوستم نغمه بود. او کمی تعجب کرد که برای خرید روزنامه بیرون ترفتم. به شوخی به او گفتم: "من که می‌دونم قبولم، چرا زحمت روزنامه خریدن رو بکشم، مهم مرحله اول بود، اینکه چیزی نیست." او گفت: "جناب عالی شاید، ولی من بیچاره باید با هزار تا سلام و صلوات و دعا برم روزنامه بگیرم." نمی‌خواستم با اطمینان با او صحبت کنم، ولی مجسم کردن قبول نشدنم برایم دردناک بود. فکر می‌کردم اگر قبول نشوم تمام آینده‌ام تباہ خواهد شد. در این افکار غوطه‌ور بودم که خواهرم زهره به اتاق آمد و گفت: "روزنامه اسمی قبولی‌ها باید آمده باشه، نمی‌خواهی بری بگیری؟" من که صبرم تمام شده بود گفتم: "بیا با هم بریم بگیریم." خوشبختانه خواهرم قبول کرد که با من بیاید، چون فکر می‌کردم به یک نفر همراه احتیاج دارم



دهم شهریور ماه، ساعت ۶ صبح با صدای زنگ ساعت چشم‌هایم را باز کردم. هوا روشن شده بود. با خودم گفتم: "عجب کابوسی بود، کاش ساعت زودتر زنگ زده بود تا از سرنوشت این کابوس خلاص می‌شدم." بعد به

ساعت ۳ بعد از ظهر

صدای زنگ در را شنیدم. پدرم آمده بود. احساس ناراحتی کردم. پدرم یک راست به اتاق من آمد و پرسید: "قبول شدی؟" از خجالت سرم پایین بود و به گل قالی چشم دوخته بودم، سرم را بالا کردم تا بگویم نه، ولی زبانم بند آمده بود. پدر گفت: "روزنامه کجاست؟" با اشاره دست روزنامه را به او نشان دادم. او روزنامه را برداشت و خیلی سریع ستون حرف ح را پیدا کرد و تا آخر آن را دنبال اسم من گشت. این کار برای بار دوم هم ادامه یافت. پدر ناامیدانه گفت: "ح آخرین حرف چاپ شده در اینجاست، شاید تمامی آن چاپ نشده باشد؟" گفتم: "نه". او ادامه داد: "شاید اسم تو از قلم افتاده و چاپ نشده؟" گفتم: "نه امکان ندارد". پدرم هنوز نمی توانست باور کند که دختر درس خوان و عزیزش که روی قبولی او در کنکور حساب می کرد، رد شده باشد. این موضوع رنج مرا بیشتر می کرد. احساس می کردم مانع مزخرفی به اسم کنکور جلوی ورودم به دانشگاه و خوشحالی خودم و خانواده ام را گرفته است.

احساس بی ارزشی و پوچی می کردم. از زندگی ناامید شده بودم. حس می کردم در این نقطه از زندگی ام به بن بست رسیده ام. دلم برای خودم می سوخت، آخر مگر من چه گناهی داشتم که می بایست تا سال بعد بلا تکلیف می ماندم. بعد از چند دقیقه پدرم دوباره به اتاق بازگشت و گفت: "برای من مهم اینه که تو زحمت کشیدی و سعی خودت رو کردی، همه افراد که در کنکور قبول نمی شن، لازمه یک مسابقه اینه که فقط یک عده قبول و پیروز بشن، ولی افرادی که قبول نشدند هم اگر سعی و

که اگر خدای ناکرده قبول نشدم و اتفاقی برایم افتاد، کسی برای کمک همراهم باشد.

ساعت ۱۱ صبح

چشمانم را به آسمان دوخته بودم و دعا می کردم. صدای زهره را شنیدم که گفت: "پیدا نمی کنم، نیست." وقتی قیافه ناامید زهره و ناتوانی او را در پیدا کردن اسمم دیدم، دلم فرو ریخت. فشار خونم آنچنان پایین آمد که دیگر نتوانستم روی پا بایستم. در پیاده رو نشستم و در حالی که روزنامه را از او می گرفتم گفتم: "بده تا خودم بگردم." اول ستون حرف ح را پیدا کردم، تمام کلمات را رد کردم تا به اولین نام فامیل حسینی رسیدم. به دقت تا پایین ستون را گشتم، ولی اسم من نبود. ستون بعد را هم گشتم و به همین ترتیب چند ستون پیاپی را تا به آخرین اسم و فامیل جست و جو کردم. مثل کسی که با سرعت و فشار به دیوار خورده باشد، میخکوب شدم. مضطربانه به زهره گفتم: "اسم نیست"، ولی دلم راضی نشد. دوباره شروع به جست و جو کردم. برای بار سوم و چهارم هم گشتم. انگار حقیقت داشت، اسم من چاپ نشده بود. چشمانم خسته شده بودند و سرم گیج می رفت. بغض گلویم را فشار می داد و بدون صدا اشکهایم سرازیر می شدند. زهره دستش را روی شانم گذاشت و سعی کرد مرا دلداری دهد، ولی آن قدر گیج بودم که جملاتش را به خوبی نمی شنیدم. بعد از چند دقیقه به سمت خانه به راه افتادیم. وقتی صحنه ای را مجسم می کردم که پدر و مادرم مرا ببینند و در باره قبولی ام سؤال کنند، از رفتن به خانه پشیمان می شدم، ولی چاره ای نبود، باید به خانه بر می گشتم.

درکنکور قبول می‌شدم و یا به صورت جدی در باره ازدواج یا کار کردن فکر می‌کردم و تصمیم می‌گرفتم.

اول آبان ماه

عصر یک روز بسیار دلنشین پاییزی بود و من از پشت پنجره به برگهای زرد و ارغوانی درخت باغچه‌مان نگاه می‌کردم. تصمیم گرفته بودم برای کنکور مطالعه کنم، ولی هنوز شروع به این کار نکرده بودم. انگار انگیزه کافی برای این کار نداشتم و تا حدی هدف در نظرم غیر قابل دسترسی بود. بعد از امتحان کنکور دیگر کتابهای درسی را مطالعه نکرده بودم و این هم به قول معروف باعث شده بود پشتم باد بخورد و عادت به بیکاری کرده باشم، ولی این وضع هم برایم غیر قابل ادامه بود، چون حس می‌کردم با گذشت هر روز، به امتحان کنکور نزدیکتر می‌شوم.

پدرم روی صندلی نشسته بود و جدول روزنامه را حل می‌کرد. او در رشته جامعه‌شناسی درس خوانده و دبیر بود. تصمیم گرفتم با او در باره مشکلم صحبت کنم. در حالی که روی صندلی مقابل او می‌نشستم گفتم: "نمی‌دونم با این کنکور چه کار کنم، نمی‌تونم درس بخونم و از طرف دیگه نگرانم که نکته در کنکور سال آینده هم قبول نشم." پدرم پرسید: "چرا در انتخاب رشته، داروسازی را انتخاب کردی؟ فکر می‌کنم اگر رشته دیگری را انتخاب کرده بودی قبول می‌شدی." در جواب پدرم گفتم: "به نظرم میاد رشته داروسازی بهتر باشه. من به مطالب مربوط به زیست شناسی و شیمی علاقه دارم، نمره‌هایم در این دو درس هم خیلی خوب بود." پدرم پرسید: "چرا رشته

تلاش خودشون را کرده باشند، نباید نگران و ناراحت باشند.

"با صحبت‌های پدرم ناراحتی و خجالت کم‌تر شد، ولی باز هم فکری مغزم را پر کرده بود: "آیا من برای قبولی در کنکور به قدر کافی زحمت نکشیده بودم؟"

اول مهر ماه

با خودم فکر می‌کردم که یک سال قبل همین روز چه وضعیتی داشتم. تمام فعالیتها و کارهایی که از سال قبل تا زمان برگزاری کنکور انجام داده بودم، جلوی چشم‌انم مجسم شدند. سعی کردم آنچه را انجام داده بودم، بررسی کنم. مقدار زیادی از وقتم صرف رفت و آمد به دبیرستان شده بود. تا حدودی از وقت تفریح، میهمانی و ورزش کم کرده بودم. دوستانم کمتر به سراغم می‌آمدند و رفت و آمدهایم کمتر شده بود، ولی باز هم اتلاف وقت داشتم. تلویزیون زیاد تماشا می‌کردم و روزهای تعطیل ساعت‌های زیادی را مشغول گفت و گو و تفریح با دوستانم یا افراد فامیل می‌شدم. نسبت به فرصتهای از دست رفته گذشته حسرت خوردم و آهی کشیدم. کاش برنامه‌ریزی بهتری داشتم و بیشتر مطالعه می‌کردم یا لاقل وقتم را صرف کارهای مفیدی مثل ورزش می‌کردم. اگر قبول می‌شدم چه لذتی داشت. به دانشگاه می‌رفتم و درسهای رشته داروسازی را می‌خواندم و از دست کتابهای درسی دبیرستان راحت می‌شدم. علاوه بر این باعث افتخار پدر و مادرم و حتی فامیل بودم.

این رؤیاها دیگر فایده‌ای نداشت، همه چیز تمام شده بود. حالا باید چاره‌ای می‌کردم. برای سال بعد یا باید حسابی درس می‌خواندم تا

می‌تونه برای تو مناسب باشه. در عین حال باید احتمال قبولی خودت را در هر کدام از این رشته‌ها بررسی کنی."

صحت‌های پدرم برایم جالب بود و مرا در فکر فرو برد. سپس پدرم اطلاعاتی در باره رشته‌هایی که نام برده بود، و گرایشهای آنها، به من داد. با آگاهی بیشتری که درباره رشته‌ها پیدا کردم، در انتخاب رشته داروسازی تردید نمودم. حالا حس می‌کردم رشته زیست شناسی با علائق من بیشتر متناسب است و در کنکور هم احتمال قبولی برایم بالاتر خواهد بود.

اول مهرماه سال بعد

در یک سالی که گذشت، برنامه‌ریزی درسی نسبتاً مناسبی داشتم و علاوه بر مطالعه دروس برای کنکور، فعالیتهای ضروری دیگری مثل ورزش هم داشتم. در مورد انتخاب رشته، بالاخره به این نتیجه رسیدم که رشته شیمی یا زیست شناسی با علائق و وضعیت من سازگارتر است و خوشبختانه در رشته زیست شناسی قبول شدم و اکنون ثبت نام هم کرده‌ام. وقتی در باره تصمیم‌گیری خودم می‌انديشتم، از آن احساس رضایت می‌کنم، چون رشته داروسازی را بیشتر از روی رقابت با دوستانم که رشته‌های گروه پزشکی را انتخاب کرده بودند و برای اسم و رسم آن برگزیده بودم. علاوه بر این وقتی بیشتر فکر کردم متوجه شدم که این رشته از نظر شغلی برایم مناسب نیست. حالا می‌فهمم که تصمیمی که ماهها قبل با مشورت پدرم گرفتم، چه اهمیتی در زندگی من داشته است.

زیست شناسی یا شیمی را انتخاب نکردی؟
گفتم: "آخه در این رشته فقط تا مقطع لیسانس می‌تونم درس بخونم و بعد باید دوباره کنکور بدم." پدرم گفت: "خوب امتحان میدی و تا دکترها هم می‌تونن درس بخونن." گفتم: "اگر قبول نشدم چی؟ من می‌خوام دکتر بشم. مگه من از مهری یا بقیه دوستانم چی کم دارم؟"
پدرم ادامه داد: "دخترم سعی کن رشته‌ای را انتخاب کنی که به آن علاقه داری و حس می‌کنی در آن موفق می‌شی. کاری به دیگران نداشته باش که چه رشته‌ای را انتخاب می‌کنند، چون توانایی‌های افراد با هم متفاوت است."
من گفتم: "ولی من به رشته داروسازی علاقه دارم و سعی خودم را کردم، ولی نمی‌دونم چرا قبول نشدم؟" پدرم پرسید: "آیا به آینده این رشته و شغلی که باید داشته باشی فکر کردی؟"
گفتم: "بله فکر می‌کنم عده‌ای از فارغ‌التحصیلان این رشته در داروخانه‌ها کار می‌کنند و عده‌ای هم در زمینه‌های تحقیقاتی باشکتهای دارویی همکاری می‌کنند." پدرم گفت: "بله، ولی آیا به کار کردن در این نوع محیط‌ها علاقه داری؟" کمی فکر کردم و گفتم: "بله"، ولی انگار زیاد مطمئن نبودم، چون در عین حال که به این رشته علاقه دارم، ولی هدفم بیشتر این است که در یک رشته در مقطع دکترها قبول شوم. به پدرم گفتم: "فکر می‌کنید چه رشته دیگری برای من مناسبه؟" او جواب داد: "تشخیص این موضوع برای من کمی مشکله، ولی تا آنجا که من از نمرات و علاقه تو به درس‌های مختلف در طی سالهای دبیرستان اطلاع دارم، زیست شناسی و شیمی برایت جالب‌ترند. اگر این طور باشه رشته‌های گروه پزشکی، پیراپزشکی، شیمی و زیست‌شناسی

سازگاری در روابط زن و شوهر

محمد علی سادات

که هر چه فرهنگ دو خانواده به هم نزدیکتر باشد، از عمق و گستره این تفاوتها کاسته می‌شود، ولی هرگز به طور کامل از بین نمی‌رود.^۱ به همین دلیل است که باید انتظار بروز برخی اختلاف سلیقه‌ها و تفاوت در بینشها و برداشتها و قضاوتها را داشت که امری اجتناب ناپذیر است. البته باید در انتخاب همسر به این نکته اساسی توجه داشت و حتی المقدور سعی کرد کسی را به همسری برگزید که با وی در زمینه اصول اساسی و جهت‌گیریهای بنیادی اختلافی وجود نداشته باشد وگرنه ادامه زندگی زناشویی میان دو نفر که اختلافات اساسی با یکدیگر دارند و از اصول مشترکی پیروی نمی‌کنند بسیار سخت و گاه غیر ممکن است. اما سخن اینجاست که حتی اگر در زمینه مسائل اساسی اختلافی وجود نداشته باشد، در مسائل

یکی از اصول اساسی در هر محیط اجتماعی و از جمله در خانواده، اصل "سازگاری" است. ضرورت سازگاری از این جهت است که در هر جمعی از جمله در خانواده افرادی که دور هم جمع شده‌اند دارای خصوصیات کاملاً مشابه نیستند، و هر اندازه که در انتخاب همسر دقت شود، باز نمی‌توان انتظار داشت که زن و شوهر از هر جهت دارای خصوصیات یکسان باشند. پرورش در دو محیط متفاوت که بی‌تردید دارای تفاوت‌های فرهنگی است، موجب خصوصیات فکری، روحی و اخلاقی متفاوت می‌شود. بدیهی است

دارد و تغییر دادن آنها کار آسانی نیست و نمی‌توان انتظار داشت که طرف مقابل (زن یا شوهر) در مدت زمانی کوتاه دست از این حساسیتها بشوید. لذا باید سعی کرد که کاری یا حرکتی در خلاف جهت این حساسیتها از خود نشان نداد و در محاسبات خود آنها را در نظر گرفت. این لازمه مهر و علاقه و نیز نشانه عقل و تدبیر است که کاری که دقیقاً برخلاف خواست و علاقه همسر است از ما سر نزنند، زیرا کسی که همسر خود را دوست می‌دارد و به زندگی خانوادگی خود علاقه‌مند است هرگز کاری نمی‌کند که او را بیازارد یا از مهر و علاقه او نسبت به خویشتن بکاهد و پیوند زندگی مشترک را سست کند. از سوی دیگر، در مفهوم "سازگاری" نوعی گذشت و تحمل و اغماض نیز هست که از آن به "مدارا" تعبیر می‌شود. مدارا کردن به این معنی است که ما در زندگی جمعی برخی امور ناگوار را از سوی دیگران تحمل کنیم و با دیده اغماض در آنها نظر کنیم. مثلاً اگر ایراد و اشکالی در رفتار همسر است که موجب آزار ما می‌گردد، آن را با بزرگواری تحمل کنیم و اگر تلاش ما برای برطرف کردن آن ایراد به جایی نرسید، آن را وسیله‌ای برای تشنج و درگیری و تضعیف پیوند خانوادگی قرار ندهیم، زیرا هر یک از ما نقاط ضعفی داریم که گاهی اصلاح آنها یا آسان نیست، یا همت لازم برای آن را نداریم و این نقاط ضعف اگر ریشه ارثی نیز داشته باشد، اصلاح آن مشکلتر است. لذا باید بپذیریم که زندگی مشترک معمولاً بدون این گونه عوارض نیست و هیچ یک از ما نیز معصوم یا ببری از نقص نیستیم. البته هر یک از ما به نوبه خود باید تلاش کند تا از عیبهای خود بکاهد و این لازمه یک زندگی سالم و پاکیزه

فرعی تفاوتهایی وجود خواهد داشت که البته هر چه این تفاوتها کمتر و سطحی تر باشد، پیوند آنها محکمتر خواهد بود. بخشی از این تفاوتها مربوط به تفاوت در استعدادهاست از قبیل: ذوق هنری، بهره هوشی، حساسیت روحی و... که همه این عوامل سبب بروز پاره‌ای تفاوتهاست که منتهی به علاقت، خواستها و دیدهای متفاوت است. در چنین شرایطی، برای دوام و استمرار پیوند الفت، راه و چاره‌ای جز "سازش" وجود ندارد و هیچ جمع و گروه و خانواده‌ای بی‌نیاز از این اصل اساسی نیست.

سازگاری به چه معناست ؟

سازگاری در خانواده به این معنی است که هر یک از افراد خانواده که در اینجا زن و شوهر بیشتر مراد است، این آمادگی را داشته باشد که در برخی زمینه‌ها خود را تغییر دهد، به عبارت دیگر، برخی خصوصیات خود را ترک کند و از برخی خواست‌های فردی خود برای تأمین خواستهای طرف مقابل صرف نظر نماید، زیرا به طوری که گفته شد وجود برخی تفاوتها میان زن و شوهر قهری است و این تفاوتها، خصوصیات اخلاقی و رفتاری ویژه‌ای را در پی دارد و گاهی این خصوصیات دقیقاً در نقطه مقابل خواستها یا حساسیت‌های طرف مقابل است.

در یک زندگی مشترک باید زن و شوهر سعی کنند همدیگر را با تمامی خصوصیات، علاقت و حساسیتها بشناسند و کاری نکنند که درست در نقطه مقابل حساسیتهای طرف مقابل قرار گیرند. این حساسیتها غالباً ریشه در خصوصیات روحی و سوابق تربیتی اشخاص

ازدواج و تشکیل خانواده باید از برخی خواسته‌های شخصی خود صرف نظر کنند و گرنه همواره بر خواسته‌های شخصی خود مَصْرَافه پافشاری کردن، راه زندگی مشترک را ناهموار می‌کند و چنین خانواده‌ای خوش عاقبت نخواهد بود.

سازش تا کجا؟

نباید فراموش کرد که سازش با دیگران به این معنا نیست که انسان تسلیم بی قید و شرط آنها شود و حتی از اصول مسلم و معیارهای اصلی زندگی دست بردارد و در هر حال، همرنگ با محیط و دیگران شود. ترک برخی خصوصیات و تغییر دادن خود تا جایی رواست که بر اصول اساسی لطمه‌ای وارد نشود. مثلاً کسی نمی‌تواند برای سازگاری با فرد یا محیطی، تن به آلودگی و گناه و معصیت دهد یا از وظایف و فرایض مسلم دست بردارد. اما در موارد جزئی برای پرهیز از اختلاف و پراکندگی می‌توان راه مماشات را در پیش گرفت و سخت‌گیری نکرد. این گونه با انعطاف برخورد کردن و بر مسائل غیر اصولی پیش از حد پافشاری ننمودن، لازمه سازش با دیگران است.

محدود کردن انتظارات

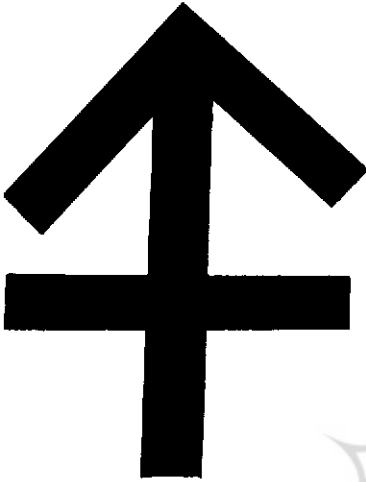
لازمه سازگاری در زندگی خانوادگی این است که هر یک از زن و شوهر انتظارات خود را از طرف مقابل تعدیل کند و بویژه از انتظارات غیر منطقی که مطابق با امکانات موجود و واقع بینانه نیست، صرف نظر کند.

است که قرآن کریم از آن به عنوان "حیات طیبه" نام برده است. به همین دلیل، در تعالیم اسلامی به مدارا کردن توصیه فراوان شده و در روایتی از پیامبر اکرم (ص) تیمی از ایمان معرفی گردیده است: "الْمَدَارَةُ نِصْفُ الْإِيمَانِ".^۲ این بیان به تنهایی نشان دهنده ارزش و اهمیت ویژه این فضیلت اخلاقی در جامعه انسانی است و روایات فراوان دیگر در این زمینه وجود دارد.

توصیه‌ای حکیمانه از امام (ره)

در اینجا برای بیان نقش محوری "سازش و مدارا" در زندگی زناشویی بی‌مناسبت نیست به یک مورد از سیره عملی بزرگان اشاره کنیم. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از جوانان از دختر و پسر دوست داشتند عقد زناشویی شان توسط امام خمینی (ره) جاری شود و به همین دلیل، عده زیادی از زوجهای جوان در گوشه و کنار جامعه به این کار توفیق یافته‌اند. آنچنان که از اظهارات این افراد بر می‌آید، امام (ره) پس از جاری کردن عقد، یک توصیه ثابت و مشخص به همه این زوجها می‌کردند، حال آنکه در ابتدا به نظر می‌رسد که توصیه‌ها و نصایح فراوانی رامی‌توان در این زمینه انتخاب کرد، اما انتخاب یک توصیه از میان همه موارد دیگر و تکرار آن برای همه نشان دهنده نقش کلیدی آن است. آن توصیه این است که: "سعی کنید با هم بسازید". این یک جمله به تنهایی پشتوانه‌ای عظیم از بصیرت و تجربه دارد و بجاست که همسران جوان از همان ابتدا این نصیحت حکیمانه را در سرلوحه زندگی مشترک خود قرار دهند و آن را برای همیشه چراغ راه خود سازند و این نکته را بپذیرند که زن و مرد بعد از

اصولاً" باید توجه داشت که تفاوت اساسی بین اجتماع کوچک خانواده و اجتماع بزرگ مدنی در این است که در اجتماع بزرگ، "قانون بر روابط انسانها حکومت می‌کند، حال آن که در خانواده عاطفه و محبت حاکم بر روابط



است. از این رو بسیاری از وظایف و حقوق عاطفی و اخلاقی در خانواده وجود دارد که باید بدقت شناسایی و بدرستی مراعات شود. برای این‌که حدود انتظارات خود را در زندگی خانوادگی بشناسیم، باید هم "تکالیف" خود را در مقابل همسر شناسایی کنیم و هم به "حقوق" آشنا باشیم. اگر انتظاراتی خارج از حقوق حقه خود از طرف مقابل داشته باشیم، این انتظارات مخرب بنیان خانواده و روابط همسری است، زیرا چیزی از همسر خود می‌خواهیم که تأمین آن خارج از حوزه وظایف و در واقع، توقعی بی‌جاست، مانند این که مرد انتظار داشته باشد زن دارایی یا درآمد خود را بی‌قید و شرط در اختیار او قرار دهد و یا حتی صرف هزینه‌های خانواده نماید و اگر چنین نکند موجب دلخوری یا خشم و کینه او شود.

شک نیست که نه تنها در زندگی زناشویی بلکه اصولاً در روابط انسانی، ما از دیگران انتظاراتی داریم، همچنانکه آنها نیز به نوبه خود انتظاراتی از ما دارند. این انتظارات از این جا برمی‌خیزد که در زندگی جمعی هر یک از ما نسبت به دیگران وظایفی داریم که باید آنها را انجام دهیم و "حقوق" آنها را ادا کنیم. به همین ترتیب حقوقی نیز داریم که دیگران باید آنها را ادا کنند؛ یعنی "تکلیف" و "حق" دو امر لازم و ملزومند که وجود یکی دیگری را نیز در پی می‌آورد. این مسأله در مورد انواع روابط اجتماعی صادق است. در زندگی زناشویی نیز هر یک از زوجین تکالیفی دارند و حقوقی، اما این حقوق و تکالیف همه از یک نوع نیستند. برخی از آنها جنبه مالی و اقتصادی دارد، برخی جنبه عاطفی و بعضی دیگر جنبه اخلاقی. بخشی از این حقوق که در واقع حداقل حقی است که زن و شوهر در برابر هم دارا هستند، جنبه قانونی و حقوقی دارد و مراعات آن الزامی است. به این معنا که اگر هر یک از طرفین در این سطح به وظایف خود عمل نکنند، در برابر قانون مسؤول است و صاحب حق می‌تواند توسط محاکم قضایی به استیفای حق خود بپردازد، مانند پرداخت هزینه زندگی زن توسط مرد یا پرداخت مهریه و امثال آن. اما بخش عظیمی از وظایف و تکالیف در زندگی زناشویی جنبه عاطفی و اخلاقی دارد، به این معنا که اگر این وظایف را زن یا مرد انجام ندهد در هیچ دادگاهی نمی‌توان علیه او اقامه دعوی کرد و در هیچ ماده قانونی نامی از این نوع حقوق یا تکالیف به میان نیامده است، ولی قوام زندگی زناشویی، بلکه روح روابط همسری تا حد زیادی به این امور وابسته است.

در انتظارات خود واقع بین باشیم

از سوی دیگر انتظارات ما از همسر - حتی آنجا که مطابق با حقوق حقّه ماست باید با توجه به واقعیتها و امکانات موجود و به عبارت دیگر، "واقع بینانه" باشد. واقع بینی ویژگی بسیار مهم و با ارزشی است که در همه امور و از جمله در زندگی زناشویی نقشی بسیار مهم ایفا می کند. انتظاراتی که بدور از واقع بینی است در واقع توقعات بوالهوسانه‌ای است که مشکلات زیادی را در روابط انسانی به وجود می آورد. باید به این نکته توجه داشت که ما همیشه نمی توانیم واقعیتها و امکانات را به دلخواه خود تغییر دهیم، بلکه باید با آنها بسازیم و برنامه‌ها و خواسته‌های خود را مطابق با آنها طراحی کنیم و گرنه دامنه آرزوهای خود را بدون توجه به واقعیتها گسترده کنیم، در واقع زندگی کردن در خواب و خیال است و ما را از زندگی سعادتمندانه دور می کند. لذا اولین شرط موفقیت در زندگی "واقع بین" بودن است.

مقایسه نکنیم

یکی از واقعیتهایی که علوم تربیتی بر آن تأکید اساسی دارد، وجود تفاوت‌های فردی است. قبلاً نیز اشاره کردیم که هر انسان شرایطی متفاوت با شرایط انسانهای دیگر دارد و ظرفیتها، قابلیت‌ها و توانایی‌ها یکسان نیست، از این رو نمی توانیم از همگان انتظارات یکسان داشته باشیم.

بنابراین شوهر نباید زن خود را با زنهای دیگر مقایسه کند و همه آنچه را که زنهای دیگر

انجام می دهند از زن خود انتظار داشته باشد و اگر زن او از برآوردن برخی از این انتظارات ناتوان است، موجب آزردهی او یا کاهش علاقه و محبت وی شود و احیاناً اختلاف و درگیری به وجود آورد. گاهی دیده می شود که مردی پیوسته از آشپزی، خیاطی، یا خانه داری زنان دیگر در حضور همسر خود ستایش می کند. این کار در نظر همسر، سرزنش یا تحقیر وی تلقی می شود و اگر از حد متعارف بگذرد موجب دلخوری و گاه کینه و عداوت می گردد. برخی کار را از این حد نیز فراتر می برند و گاه و بیگاه یا به طور مداوم همسر خود را با دیگران مقایسه می کنند و گمان می کنند این کار وسیله خوبی برای تحریک و تشویق او برای یادگرفتن برخی هنرها یا دقت در انجام بعضی وظایف است. اما معمولاً این شیوه بیش از آنکه اثر سازنده داشته باشد، مخرب است و موجب تضعیف روابط و ایجاد کدورت و آزردهی می شود. اصولاً مقایسه افراد با همدیگر کار درستی نیست و موجب پیدایی عوارض نامطلوب می شود. در صورتی که لازم باشد مقایسه‌ای بین یک فرد با افراد دیگر صورت گیرد، باید بسیار دقت شود که اولاً تفاوت‌های فردی نادیده نگاشته نشده، انتظارات غیر واقع بینانه از کسی پیدا نشود. ثانیاً این کار طوری انجام شود که موجب تحقیر و توهین به او نشده، با درشت نمایی امتیازات دیگران، بی کفایتی وی اثبات نگردد. در هر حال در روابط انسانی باید به نکات باریکتر از مویی که وجود دارد توجه کرد و با دقت و ظرافت کامل عمل کرد.

زیاده روی در مقایسه همسر خود با یک زن دیگر ممکن است عارضه سوء دیگری نیز در پی داشته باشد و آن ایجاد حساسیت منفی و

عقدۀ روانی نسبت به آن زن است. در این حالت زن از اینکه همسر وی توجه زیادی به زنی دیگر - که معمولاً از بستگان و اطرافیان آنهاست - دارد و به دیده تحسین در وی می‌نگرد، ناخشنود است و احساس می‌کند که وجود آن زن وسیله‌ای برای انحراف توجه همسرش از اوست. در این صورت مشکلات فراوان دیگری از این راه در روابط فامیلی به وجود می‌آید که گاه منتهی به درگیریهای دامنه‌دار و احیاناً جرم و جنایت می‌شود.

بنابراین شوهر باید به این نکته مهم توجه داشته باشد که برای زن چیزی مهمتر از توجه و عواطف شوهرش نسبت به وی نیست و زن در این زمینه بسیار حساس است. تعریف و تمجید از دیگران بویژه زنان دیگر یا بستگان خود از قبیل مادر و خواهر و یا حتی دوستان خود، بویژه اگر بیش از حد متعارف بوده، نشان دهنده تعلق خاطر نسبتاً شدید به آنها باشد، غالباً برای زن قابل تحمل نیست و آن را نشانه کم توجهی نسبت به خود می‌داند. به عبارت دیگر زن دوست دارد دل شوهرش در انحصار محبت او باشد و کسی در دل شوهر جای او را نگیرد. از این رو مرد باید از این حساسیت روحی شدید در زن آگاه باشد و طوری رفتار نکند که این شبهه برای زن به وجود آید که کسی یا چیزی حریف او شده و جا را برای او و محبتش در دل همسر تنگ کرده است.

در انتظارات عاطفی زیاده‌روی نکنیم

البته در اینجا این نکته را باید به بانوان یادآوری کنم که هر چند انتظارات عاطفی از همسر نشان دهنده عشق و علاقه به اوست، اما

در عین حال نباید در آن زیاده‌روی کرد و انتظارات غیر منطقی از همسر داشت. باید این مطلب را پذیرفت که مرد علاوه بر همسر باید مهر و علاقه کسان دیگری را نیز در دل داشته باشد و با آنها رابطه عاطفی برقرار کند و این حق مسلم هر انسانی است، مانند علاقه به مادر و خواهر یا دوستان و امثال آن. لذا نباید انتظار داشت که دل شوهر فقط در انحصار محبت زنش باشد و در این حریم هیچ فردی غیر از او وارد نشود. چنین انتظاری هرگز برآورده نخواهد شد و اگر هم در مراحل اولیه آشنایی و زناشویی که معمولاً علائق موجود میان زن و شوهر بسیار حاد و آتشین است، تا حدی طبیعی باشد، اما در مراحل بعدی، انتظاری نامعقول و ناشدنی است و حتماً باید آن را تعدیل کرد و این نکته را به خود تلقین نمود که دوست داشتن دیگران لزوماً به معنای دوست نداشتن همسر نیست. بنابراین اگر شوهر، مادر و خواهر خود را دوست می‌دارد، این علاقه کاملاً طبیعی و نشان دهنده رشد عاطفی اوست. اگر مردی پس از سالها پرورش در دامان مادر و داشتن رابطه‌ای کاملاً نزدیک و عاطفی با وی، پس از ازدواج او را به دست فراموشی بسپارد یا شعله محبت او را در کانون قلبش خاموش کند، چه تضمینی هست که پس از مدت زمانی کم و بیش کوتاه، همسرش را نیز به دست فراموشی بسپارد و محبت او را از دل خارج نسازد؟!

در هر حال، باید شوهر نیز به این نکته مهم در مناسبات و روابطش با زن توجه کند و بدرستی از آن آگاه شود و طوری رفتار نکند که این حساسیت را در زن تقویت نماید یا درست در نقطه مقابل آن قرار گیرد. از این رو اگر مرد

انتظارات مادی از شوهر

یکی دیگر از انواع انتظاراتی که زن معمولاً از شوهر خود دارد، انتظارات مربوط به امور مادی زندگی است. تردیدی نیست که تأمین هزینه‌های زندگی زن بر عهدهٔ مرد است و شوهر موظف است در حدّ شأن زن، وسایل زندگی او را فراهم کند تا هم رفاه همسرش تأمین شود و هم آبروی او در میان نزدیکان محفوظ بماند. اما در این زمینه نیز معمولاً کار در همین حدّ باقی نمی‌ماند و گاه انتظارات بسیاری خارج از مصالح خانواده یا امکانات همسر به وجود می‌آید.

در اینجا یادآوری یک اصل کلی ضروری است و آن اینکه هر چه انسان از لحاظ معنوی رشد بیشتری پیدا کند، از توجه و دلبستگی او به امور مادی کاسته می‌شود، زیرا آمال و آرزوهای

مادر و خواهر و برادر و دوستان خود را دوست می‌دارد، ضرورتی ندارد که پیوسته از آنها سخن بگوید و وقت و بی‌وقت نسبت به آنها در حضور همسر اظهار علاقه و ارادت کند. مثلاً اگر با همسر خود به مسافرتی رفته است، در همهٔ مراحل جای آنها را خالی نکند یا در بارهٔ آنها سخن نگوید. در غیر این صورت ممکن است همسر او با حساسیت ویژه‌ای که در بارهٔ محبت و توجه شوهرش نسبت به خود دارد چنین گمان کند که شوهرش هر چند در کنار اوست، اما دلش در جایی دیگر است! و همین امر برای او بسیار تلخ و حتی غیر قابل تحمل است.

از این رو یکی از وظایف شوهر این است که با مجموعهٔ گفتار و کردار خود این اطمینان قلبی را در همسر خود به وجود آورد که دل درگرو محبت وی دارد و عشق و علاقهٔ کسی را جایگزین محبت وی نمی‌کند تا دل او آرام گیرد و بسا آرامش و سلامت و انرژی بیشتری به زندگی مشترک ادامه دهد.

گاه دیده شده است که زن نسبت به هر آنچه محبوب شوهر واقع شده - هر چند آن چیز یک حیوان یا نوعی ورزش یا شیئی بی‌جان باشد - حساسیت و نفرت پیدا کرده و با آن به ستیزه بر خاسته است. نمونه‌های این مسأله را فراوان می‌توان یافت. هر چند این امور نوعی زیاده روی در انتظارات عاطفی بوده و غیر منطقی است، اما در عین حال نشان دهندهٔ یک واقعیت در وجود زن است که آگاهی از آن برای مرد ضروری است. اینجاست که مرد باید با نوعی تدبیر و بصیرت، چنان رفتار کند که این حساسیت را در وجود زن تشدید و تحریک نکند تا از بروز بسیاری مشکلات جلوگیری شود.



نیست. به عبارت دیگر برای اینکه انسان بتواند تا حدی خود را از جاذبه مادیات رها کند، باید جاذبه‌های برتر دیگری در زندگی او وارد شود و گرنه رهاییدن گریبان روح از چنگال لذتها و جاذبه‌ها و زرق و برق زندگی مادی چیزی نیست که با چند توصیه و نصیحت یا شعارهای اخلاقی و تحریک احساسات و امثال آن حاصل شود. این امر مستلزم تربیت نفس بر اساس اعتقادات استوار درونی است و همتی شایسته و در خور می‌طلبد و نصیب انسانهای دون همت نمی‌شود.

کسانی که از تربیت معنوی بهره چندانی ندارند، عملاً "سعادت و خوشبختی خود را تنها در این می‌دانند که هر چه می‌توانند بهتر بخورند، بیشتر گردش بروند، لباسهای فاخر و گران‌قیمت بپوشند، از زینت‌آلات و تجملات بهره بیشتری داشته باشند، بیشتر به دیگران فخر بفروشند و در عرصه رقابت با امثال خود بیشتر بتازند و از قافله عقب نمانند... معمولاً چون تأمین همه این خواستها ممکن نیست آدمی پیوسته گرفتار ناکامی است، یعنی هر چند بهره او از زندگی بیشتر باشد باز چون هیچ وقت به تمایلات فزون طلبانه خود نمی‌رسد، ناکام است و این مفهوم جمله پرمغز امام علی (ع) است که فرمود: کسی که دنبال دنیا می‌رود هرگز به آن نمی‌رسد!

تجربه نشان می‌دهد زنانی که خود را یکسره به تمنیات و خواستههای مادی سپرده، از زندگی خود جز آن را نمی‌طلبند، در زندگی زناشویی و خانوادگی با مشکلات زیادی روبرو می‌شوند، زیرا انتظارات آنها را حدی نیست و پیوسته توقعی تازه و خواستی جدید دارند و بی آنکه امکانات همسر را بسنجند یا با دور اندیشی و

او از محدوده جهان مادی فراتر رفته، آرمانی برتر از اهداف مادی پیدا می‌کند و همین امر سبب می‌شود که از طریق معنویات ارضا شده، به آرامشی آمیخته با خشنودی برسد و برای ارضای روحی خود تنها به دنبال مادیات نگردد. به عنوان مثال، کسی را در نظر بگیرید که جذب کاوشهای علمی شده و با عشق و علاقه به دنبال فراگیری علم و احیاناً کشف حقایق علمی است. لذتی که چنین فردی در تحصیل دانش به دست می‌آورد، قلب و روح او را ارضاء و خشنود می‌کند و از میزان توجه او به خور و خواب یا زرق و برق زندگی مادی بشدت می‌کاهد. به همین دلیل دانشمندان و محققان هرگز اسیر زندگی دنیا نشده و نسبت به آن بی‌اعتنا بوده‌اند. همین طور است کسانی که به دنبال اهداف اجتماعی از قبیل خدمت به هموعان، شرکت در امور عام المنفعه و امثال آن هستند که عملاً از رفاه و آسایش و حتی مادیات خود برای اهداف خیرخواهانه می‌گذرند.

عالی‌ترین نمونه در این زمینه، پای‌بندی به ارزشهای فوق طبیعی و داشتن اعتقادات عمیق دینی و الهی است، دلبستگی درونی به حقایق و واقعیتهای غیر مادی، از دلبستگی به مادیات بشدت می‌کاهد و آن حرص و ولعی را که در میان عامه مردم نسبت به امور مادی هست از بین می‌برد. البته وابستگی زندگی انسان به مسائل مادی اجتناب‌ناپذیر است، اما هر چه انسان بتواند از دلبستگی خود به مادیات بکاهد و شدت و صولت حرص و طمع را در وجود خود بشکند، به همان اندازه زندگی در دنیا برای او راحت‌تر و لذت‌بخش‌تر است و این، جز در سایه توجه و تعلق به ارزشهای برتر امکان‌پذیر

راهی را انتخاب کرده‌اند که پیوسته از این موهبت فاصله می‌گیرند.

چه بسیاری از خانواده‌هایی که با امکانات مادی متوسط چنان از موهبت خوشبختی برخوردارند که زنان و مادران آنچنانی در کاخهای مجلل خود به دنبال آن می‌گردند، اما به آن نمی‌رسند و به همین جهت، بسیاری از گرفتاریهای روانی و اجتماعی از قبیل افسردگی، پوچی، انحرافات اخلاقی و امثال آن غالباً اختصاص به این قشر دارد و منشاء بسیاری از گرفتاریهای اجتماعی نیز همین قشر است. چه بسیاری از عتبات ناروا و آداب غلط و ضد ارزشها که در محدوده زندگی این قشر به وجود آمده، سپس به سایر بخشهای جامعه سرایت می‌کند و سلامت عمومی جامعه را به خطر می‌اندازد. به عبارت روشنتر، این قشر پرخرج و طفیلی که بیشترین امکانات جامعه را می‌بلعد، نه تنها سودی به حال جامعه ندارد، که منشاء اغلب گرفتاریهای اجتماعی نیز هست!

اماتاسف آورترینکه زنانی از قشر متوسط جامعه نیز به علت ضعف پیش فرهنگی، این قشر را الگوی زندگی خویش قرار داده، با هزار رنج و مشقت تلاش می‌کنند قدم در جای پای آنها بگذارند و چون امکانات زندگی شان پاسخگوی این هوسهای بی حساب نیست، عملاً با شکست و ناکامی روبرو شده، زندگی را در ذائقه خود و خانواده شان تلخ و ناگوار می‌سازند. باید انصاف داد که زندگی مشترک با چنین افرادی بسیار سخت و دردناک است.

پاورقیها:

۱- در این جا می‌توان علت اصلی ناپایداری خانواده‌هایی را که زوجین از دو کشور مختلف

آینده‌نگری، مصالح خانواده را در نظر بگیرند بر این خواسته‌های در حال تزیید خود پا می‌فشارند و چون با پاسخ مثبت روبرو نمی‌شوند، زندگی را برای خود و همسر تیره و تار می‌سازند. اولین چیزی که این گونه بانوان از دست می‌دهند، احساس خوشبختی است. برخی بانوان به دلیل چشم و همچشمی‌های رایج به قدری در این کار زیاده روی می‌کنند که آدمی تصور می‌کند این افراد جز برای مصرف کردن و خرج تراشیدن و ولخرجی نمودن ... ساخته نشده‌اند. این قبیل زنان پرخرج و غالباً عاقل و باطل و بی هنر، بار سنگینی بر اقتصاد خانواده تحمیل می‌کنند و به قول "ویل دورانت" "مرد ناگزیر است که جان بکند و اعصاب بفرساید و با تلخی دریابد که جز منشی و کارپرداز خانم چیزی نیست."^۳

این آفت در خانواده‌های اشرافی، و آنان که از روی نادانی قدم در جای پای آنها می‌گذارند فراوان دیده می‌شود. هزینه‌های سنگین آرایش و پوشاک، تزیین منزل و مسافرت‌های پرخرج و شرکت در رقابت‌ها و چشم و همچشمی‌ها و ... طاقت فرساست. اما اگر کسی به زندگی ظاهراً آراسته این افراد نزدیک شود و به دیدن ظواهر بسنده نکرده، پرده‌ها را کنار بزند و احوال درونی آنها را در داخل خانواده مشاهده کند، درخواهد یافت که در پس نقاب ظاهر، از خوشبختی و کامیابی در زندگی زناشویی خبری نیست و آن همه امکانات مادی توانسته است سعادت و نیکبختی را برای آنها به ارمغان آورد. نکته‌ای که این قبیل افراد و مقلدین آنها از آن غافل بوده‌اند این است که خوشبختی در دارایی و مقام و قدرت و تجمل نیست، بلکه در عشق و صفا و آرامش است، و متأسفانه این قبیل افراد

بزرگی است که هر دختری در خانه پدری و در دامن تربیت مادر باید بدرستی آموخته باشد.

هستند، دریافت. طبیعی است که وقتی زوجین در دو محیط کاملاً متفاوت و با فرهنگ خاص خود پرورش پیدا می‌کنند، تفاوت‌های بسیار و گاه عمیق در طرز فکر، علائق، حساسیتها و دیدهای آنها وجود دارد که سازگاری را بسیار سخت و گاه غیر ممکن می‌سازد. از این رو تجربه نشان داده‌است اغلب کسانی که با یک فرد خارجی ازدواج کرده‌اند، با مشکلات بسیاری روبرو شده و غالباً پیوند آنها دوامی نداشته است. استثناهای موجود بسیار اندک است و شامل مواردی است که یکی از دو طرف در فرهنگ طرف مقابل ذوب شده باشد.

۲- جامع السعادات، جلد ۱، صفحه ۳۷۲
۳- لذات فلسفه، صفحه ۱۶۰

۴- این قشراز بانوان پس از گسترش سلطه فرهنگی غرب در کشور ما به وجود آمد و با سیاستهای غرب‌گرایانه در دوران بعد از مشروطیت بویژه پس از جنگ جهانی دوم و تقلید از جنبه‌های منفی زندگی غربی گسترش یافت و هم اکنون به صورت یک قشر فرهنگی در جامعه ما حضور دارد. در نقطه مقابل چنان افرادی، زنانی با شخصیت، صمیمی و فهمیده قرار دادند که با دلسوزی تمام از منابع اقتصادی خانواده نگهداری کرده، هرگز با ولخرجی و زیاده روی پا از حریم امکانات خانواده فراتر نمی‌گذارند و در همه مراحل در کنار همسر، با عقل و تدبیر و آینده‌نگری برای زندگی خانوادگی برنامه‌ریزی می‌کنند. خوشبختانه این قبیل بانوان در جامعه ما فراوانند. جا دارد که پدران و مادران قبل از آنکه دختران خود را راهی خانه بخت کنند، راه و رسم زندگی سالم را به فرزندان خود بیاموزند و این نکته را به آنها تفهیم کنند که خوشبختی در زیاد پول خرج کردن و همچون عروسک مدام خود را آراستن و پیوسته با خود و رفتن و زیبایی خود را در معرض تماشا نهادن و موجودی عاطل و باطل، اما پر خرج و سنگین قیمت بودن نیست، بلکه در پیوند قلبی با همسر و برخورداری از مهر و عشق و عاطفه است و نباید این خوشبختی را با لباسهای گران قیمت یا جواهرات و تجمّلات و غیره مبادله کرد. این درس

بقیه از صفحه ۲۳

پاورقیها:

- ۱- کثر العمال، جلد ۱۶، صفحه ۴۷۳، هندی
- ۲- مستدرک الوسائل، جلد ۳، صفحه ۳۷، محدث نوری
- ۳- تحف العقول، صفحه ۲۶۳ / ابن شعبه حرانی
- ۴- تحریرالوسیله، جلد ۲، صفحه ۳۰۷، امام خمینی (ره)
- ۵- سورة آل عمران، آیه ۳۹
- ۶- بحارالانوار، جلد ۴۳، صفحه ۲۵۷، علامه مجلسی
- ۷- کافی، جلد ۶، صفحه ۴۹، شیخ کلینی
- ۸- تربية اولاد فی الاسلام، ناصح عملوان
- ۹- سورة نحل، آیه ۶۰
- ۱۰- سورة ممتحنه، آیه ۱۲
- ۱۱- سورة اسراء، آیه ۳۳
- ۱۲- سورة انعام، آیه ۱۴۰
- ۱۳- تحریرالوسیله، جلد ۲، صفحه ۳۰۸، امام خمینی (ره)
- ۱۴- دنیای پنهان کودک، صفحه ۱۰۲، بت دی و دکتر مارگرت لیللی
- ۱۵- قصص العلماء، تنکابنی
- ۱۶- وسایل الشیعه، جلد ۱۵، صفحه ۱۳۶، شیخ حرّ عاملی
- ۱۷- فروغ کافی، جلد ۶، صفحه ۲۴
- ۱۸- دایرة المعارف تشیع، جلد ۴، صفحه ۲۵
- ۱۹- سفینه البحار، جلد ۲، صفحه ۱۰۳
- ۲۰- من لایحضره الفقیه، جلد ۲، صفحه ۵۹۹
- ۲۱- وسایل الشیعه، جلد ۱۰، صفحه ۴۱۰
- ۲۲- سورة ق، آیه ۹